



رئیس اتاق بازرگانی ایران: فساد در ایران سیستمی شده است!

بالاخره موفق شدیم یه کار سیستمی انجام بدیم!

دستور بخت فساد سیستمی به سبک شهر و تنگ: برای تهیه فساد سیستمی، ابتدا سیستم را چند سال در جای تاریک و غیر شفاف قرار دهید تا خوب نم بکشد و کیک های فساد در آن ظاهر شود. سپس ۷۰ پیمانانه اقتصاد دولتی به آن اضافه کنید و سیستم را توی فر بگذارید تا در دمای ملایم محافظه کاری پخته شود. بعد از اینکه مغز سیستم خوب پخته شد، کمی چاشنی الیگارشی و فامیل بازی به آن بزنید. در این مرحله باید خوب و محکم در ظرف را ببندید تا هیچ رسانه آزادی نتواند بهش نفوذ کند. بعد از این مرحله فساد سیستمی شما آماده است و می توانید آن را بر سر سفره بیاورید و با شاعرهای زیبا تر بپوشانید.

#قبل_از_استفاده_به_تاریخ_انتقاصی_سیستم_توجه_کنید #شهروند



نام آهنگ: دانشجوی ایده آل سبک: علمی فرهنگی سال انتشار: تا ۱۴۰۰
خواننده: فرهاد رهبر آ آ دکتر ولایی اسپانسر: وزارت علوم و تحقیقات
هنر آهنگ، متن آهنگ، باز به ظلم محرز، به اختلاس هفتک باید به روش نیا، دانشجو هر چی شفت دانشجوی ایده آل، باید باشه کر و لال بهش ربی ننداره، فلتی هر چی که گفت دانشجوی اهل باج، دفعه هشت ازدواج بیخیل فرهنگ و علم باید کلاس پی جفت دانشجوی حزب یاد، مداح نیاس دریباد فرو کنن تو پاچهر، شهریمهای کلفت! باید خار و خفیف شه، با وعده های ایافت ... دانشجویی که میباید، ذلت نمی پذیرفت!

گمشدگان

اقتصاداز که آموختی؟

شهرام شهیدی

طنزنویس
shahram_shahidi@yahoo.com

من تا حالا فکر می کردم همیشه باید در ذهن موضوعاتی داشت که اگر فردا روزی سردبیر یا مدیرمسئول دقیقه نودش گفتند در شرایط حساس کنونی نمی شود این مطلب را چاپ کنیم، آن را از توبره ذهنم بیرون بیاورم. یکی از این موضوعات سوت بلبلی بود. اما خوب، گویا در این کشور فقط سوت بلبلی سیاسی نشده بود که دیروز آن هم شد. احتمالاً از امروز طنز نوشتن در مورد سوت بلبلی هم به فهرست موارد ممنوعه اضافه می شود. بدبختی اش این است که از این به بعد اگر در کوچه هم سوت بلبلی بزی احتمالاً پشت سرت خواهند گفت فلتی اصولگر است. یعنی تشخیص بین اصولگرایی و اصلاح طلبی شاید به زودی از نحوه سوت زدن طرفداران دو طیف اتفاق بیفتد و این یعنی فلتی. می بینید نداشتن نظام فیلترتنگ چقدر بد است؟ خدا خیرش بدهد وزیر ارتباطات را که شنب و روز نشسته روی نظام غیرهمسان سازی فیلترتنگ کار کرده که ما بعد از عملیاتی شدنش نفهمیم در چه رده و دسته ای قرار می گیریم که بر اساس آن بتوانیم در موتورهای جست و جو دنبال چیزهای مورد علاقه مان بگردیم؛ مثلاً اگر من دنبال میزان حق بیسکری پرداختی به بیکران اروپایی و مقایسه آن با وضع خودمان در ایران باشیم، اول باید ثبت نام کنم تا دوستان ببینند هدف من از این جست و جو چیست؟

حالا چرا دارم هسی از این شاخه به آن شاخه می ریم؟ این کار را می کنیم تا سردبیر محترم رد ما گم کند و نتواند بفهمد موضوع اصلی مورد بحث چیست که فرمان حذف را صادر کند؛ مثلاً الان می خواهم در مورد یک شهروند ساکن در آلمان با شما صحبت کنم. این فرد آلمانی در صورتی که از کار بیکار شود، حدود ۶۰ درصد حقوق پایه اش را به عنوان بیمه بیکاری دریافت خواهد کرد. با وضع میزان دریافتی پرسنل در آلمان می شود گفت یک بیکار آلمانی حداقل هوز هوز در ماه عایدی خواهد داشت که به پول ما می شود به عبارتی بیش از پنج میلیون تومان در ماه. حالا یک مهندس ایرانی را در نظر بگیرید که حدود دو میلیون تومان حقوق می گیرد. اگر این مهندس کارش را رها کند و ۲۰ هزار تومان عوارض خروج از کشور را هم پرداخت کند و برود تو اروپا عنترن برای خودش راه برود چه می شود؟ دو دو تا چهارتاست دیگر. بدون این که کار کند ماهیه بیشتری گیرش می آید. حالا شهروند آلمانی این همه خوشبختی که محاله را مدیون چه کسی است؟ مروهون دولت مرکل است. بخیر. ماسکی برای دولت های فرنگی تبلیغ کرده ایم که این بار دومان بانس؟ به شما عزیزان جان بیکارتر از من است که همین الان سر تان اینقدر توی گوشه خم شده که چانه تان دارد روی قفسه سینم تان ساییده می شود و منتظر بودید یک نفر دهن باز کند بگوید: «بیا بی وی، پس از همین حالا، بیاید پی وی شهروند و نظرات، پیشنهادات، سوالات، انتقادات، درددل ها، نمک ریختن ها، مسائل خانگی درون سازمانی و بیرون سازمانی، بحث درباره رنگ مورد علاقه تون، مشاوره خانواده، ترک اعتیاد، نک و ناله و... را برای ما بنویسید و هر چهارشنبه منتظر پاسخ تان در ستون «پاسخگوی شماره ۲۵» باشید.

البته برای من چند سوال پیش آمده که چون جاز یاد آوردم تنها به منظور پرس کردن یک ستون طنز مطرح می کنم. این که فرمودند از ما دعوت کردند، منظورشان از ما دقیقاً کیست؟ و این که خارج کردن آمریکا از بحران آسیا کاری بوده که به نفع ما باشد؟ و روش اجرایی اروپا آیا بر اساس «دباز» که آموزشی از بی ادبان «بوده؟ یعنی هر چه گفته اید عکسش را اجرا کرده اند؟ سوال آخر هم این که شما که لایالی بلدی پس چرا ما سالهاست خولیمان نمی برد؟ یعنی طرحی که به آمریکا ولست به خانه حرام است؟

تماشاخانه

محمدرضا تنقی | کارتونست | email: sunysaghafi@yahoo.com

آغاز تیراندازی با تفنگ بادی به موشهای تهران



شهروند

فلکه اول



ایشهاب نبوی | آقا چون زنگ زد بهم و گفت: «چون دستخطت خوبه، بلند شو بیا این جسد و صیتنامه منو بنویس». گفتیم: «خدا اون روز رو نیاره حاجی این حرفا چی می زنی؟» خفه بابا، بلند شو بیا بنویسیم. رفته و شروع کرده گفتن: «بنویس، فرزندانه، هم کنون که این وصیتنامه را می خوانید، من دیگر در بین شما نیستم، خاک بر سر تان که هر قدر جگم قلمم درد می کند، پایم، ناقم و کلانند و بساطلم بهم ریخته، هیچ وقت باور نکردید. بیاید خیالاتان راحت شد؟ سفت شدم، فقط این بار اگر کسی گفت حال ندارم و دارم می میرم، دیگر نروید یک گوشه و مثل مگس در گوش هم وزوز کنید که الکی می گوید و دلش زن می خواهد. خوب، البته از خدا پنهان نیست از شما بی مصرفا چه پنهان، دلم زن که می خواست. آخر بعد از مرگ مادر تان، هیچ کدام تان نتونستید قیمه سیب زمینی را به خوشمزگی مادر تان درست کنید. مدت ها هر جاوبی قیمه می آمد، می رفته و امتحانش

می کردم، قیمه های زیادی را در این مدت امتحان کردم؛ تا بالاخره یکی از آنها را بیخشدید، آشپز یکی از آنها را به همسری گرفتیم، دروغ نگفته باشم، هدم از از دواج، در ابتدا فقط قیمه بود، اما یک روز تست زدم و فهمیدم هنوز هم می توانم برایتان داداش بیاورم و آوردم! ناگفته نماند، چون بچه های خود را می شناسم که چقدر قاتلن و مال مردم خور هستند و صدرصد حق نوگلم را می خورند، یک سوم مال و اموال را به نامش زدم. همان طور که دهانم قاعده تونل کندوان باز مانده بود. ادامه داد: «بنویس، اما احتما پادت باشه، رفیقم حاج علی رو موقع خوردن و صیتنامه بیارند خونه. حاج علی به این جاهاش که رسید، بلند صلوات بفرسته و حال و هوای مجلس رو عوض کنه. دو تا خاطره تخیلی هم از من بگه که معنویت فضا تحت تأثیر پسر گلم قرار نگیره». وصیت کردنش که تمام شد، یهو یادش افتاد اینها را من نباید الان می فهمیدم. خلاصه، فعلا توی زیر زمین جسمم کرده می گوید: «تامن نمردم حق نداری بیای بیرون...»

یادداشت های یک کارمند وظیفه شناس (قسمت دوازدهم)

سیامک ظریفی

طنزنویس



دستم گرفت و گفت: ماه نگارش فصیح، بلیغ، کوتاه، گویا، سهل و متنوع، همراه با آرایه های ادبی و امثال و حکم نیاز داریم. برای این که بتوانیم به همکاری با شما ادامه بدیم، لطفاً نگارش سلیقه ای را برای خودتان نگه دارید. بعد در حاشیه آن نامه بر این نوشت: صلیغای نویسی! یعنی اگر من از فردا کلان نوشتن را کنار گذاشتم، از الان دلیش را باندید.

زوج همکار

بعضی زن و شوهرها همین قدر که در خانه خرخره همدیگر را نمی چوند، ضمن دادن جایزه صلح نوبل به آنها، باید مجسمه ۴۰ متری شان را ساخت و در مرکز شهر نصب کرد. آن وقت چه جوری می شود همین افراد در یک اداره و در یک اتاق یا یکدیگر همکار هم می شوند؟! این قضیه، حکایت دونفر از همکاران ماست که به عنوان یکی از عوامل اصلی کاهش تمایل به ازدواج همکاران مجرد داره مان به شمار می روند. دیروز یک خانم لراب رجوعی کارش افتاده بود به آن آقای همکار، دو سه بار این اتاق و آن اتاق رفت و مدام برمی گشت که بقیه کارش را ایشان انجام دهد. از آن طرف، خانم همکار که عیال این اقا باشند، حساسی خونس به جوش آمده بود که چه کاسه ای زیر نیم کاسه است که کار این خانم این قدر طول کشید. دیگر طاقت نیاورد، به شوهرش گفت: آقای محترم خجالت بکش. چرا این خانم را این قدر می کشونی این جا؟ کارش رو راه بنداز، بنار بره دیگه. شوهرش گفت: خانم این حرف ها چه؟

اداره

پرونده شون باید رفع نقص بشه. مشکل داریم. خانم گفت: پرونده مشکل نداره. خودت مشکل داری. خانم، مراقب حرف زدن باش، تو همین به کارمند دولت، حین انجام وظیفه شش ماه حبس و جزای نقدی داره! - جدی! اون خنده ها هم مربوط به انجام وظیفه بود؟ - خنده کدومه خانم؟ خمیازه می کشیدم. - غلط کردی خمیازه می کشیدی. وقتی نصفه شب می گم خبر مرگ تان اون گوشی صابرمه رو خاموش کن و بیا که مرگت رو بنار که گوش نمی دی. تو اصلاً از همان اولش هم به من توجه نمی کردی. بیخشدید، وقتی عوای زن و شوهر به این جا می رسد که خانم می فرماید از اولش هم به من توجه نمی کردی، توقع نداشته باشید که با سه چهار تاجمله سسر و تهش هم بیاید. چون قرار است پرونده زندگی مشترکشان از روز اول مرور شود. همین قدر بگویم، این نامه خنده شان تا پایان ساعت اضافه کار دعوایشان ادامه پیدا کرد. سرایدان با التماس و گریه و زاری، آنها را از اداره بدرقه کرد. مسئول امور مالی هم که آدم باتجربه ای است، با توجه به روحیات آن خانم، یک آقای همکار مان تا همان شب با همراجه به طلاق روشی به همسرش ثابت کند که همچنان مورد توجه او است. توصیه امنیتی به آقایان: وقتی خانم تان می فرماید، اون گوشی صابرمه رو خاموش کن و بیا که مرگت رو بنار. بگویند چشم! و گرنه چشم تان کور، هر بلایی سرتان آمد، حق تان است.

پاسخگوی شماره ۲۵، بفرمایید!

تماس از طریق تلگرام: @tanzshahrvang | ایمیل: shahrvang@gmail.com